

تحریم می کنم ، پس هستم ...

نادانی یعنی انتخاب آنچه صلاح نیست بر آنچه صلاح هست. «برتولد برشت»

بازار انتخابات در ایران ما بسیار داغ شده است. چهار کاندیدای ریاست جمهوری، توسط نظارت استصوابی و اعمال نظر شورای نگهبان و تایید مافیهای اطلاعاتی - نظامی - مالی، تعیین و در حال آماده سازی و تجدید قوای خویش جهت برپایی یک انتخابات باشکوه هستند ...

برپایی انتخاباتی با حداکثر حضور مردم، برگزاری انتخابات در یک فضای بی تنش و کاملاً آرام و مثبت. شمارش آراء بدون کوچکترین اصطحکاک و درگیری و چالش، و سرانجام اعلام برنده کارزار انتخاباتی و معرفی شخص رئیس جمهور به ایرانیان و جهانیان. این همه چیزی است که نظام مقدس جمهوری اسلامی، می کوشد تا به سرانجام رسد مطمئناً در این میان، نه شرکت کنندگان در انتخابات و نه هیچ نظارت کننده بر احوالات این نمایش، نه حق دارد و نه باید بخود اجازه دهد که چیزی غیر از این نمایش انتخاباتی را در ذهن و فکر خود تجسم کند و یا با پرسش و جستجو و کنکاش در میان رخدادهای و وقایع و احوالات گذشته و ... ، بدنبال پاسخی جز این نمایش از پیش تعیین شده بگردد! . این است «مردم سالاری دینی» در سرزمینی که بیش از یکصد سال مردمانش کوشیده اند به آزادی و استقلال و جمهوریت و ایرانیت حقیقی دست یابند و هر بار از چاله ای به چاه و از سرمنزله مقصود به دور افتادند .

* * *

فایده تجربه این است که انتخاب را آسان می کند. ایرانیان نیز یکی از باتجربه ترین ملت هایی هستند که تاریخ بخود دیده است. تنها کافی است نگاهی گذرا و کوتاه به رخدادهای یکصد سال اخیر این سرزمین اندازیم، تا به تجاربی مصرح و مفصل و کاملاً راه گشا دست یابیم. گرچه بسیاری بر این باورند که ملت ما از حافظه تاریخی بیماری بر خوردار است، اما با همه این تفاسیر، میزان تجربه و امتحان در این سرزمین بالا بوده است که حتا بیمار ترین اذهان و کج اندیش ترین افکار هم توان فراموشی و تحریف و سیه نمایی آنها را هم ندارند!

به همین دلیل است که دشمنان این سرزمین و استعمارگران همواره کوشیده اند تا وقایع را نه انکار، بلکه وارونه و کاملاً متضاد با حقیقت آن، چه در تاریخ و چه در انعکاس آن به مردمان جلوه دهند و منتشر سازند .

ملت ایران با تجربه ای گران امروز در صحنه حاضر است. حال باید انتخاب کند و بقولی در انتخاب حکومت مقدس جمهوری اسلامی شرکت کند. صحنه این انتخابات به سه گروه مزین گشته است. دسته اول تحریمی ها هستند که خود به دو یا سه دسته تقسیم میشوند. دسته دوم آنان اند که می گویند باید رای داد و در انتخابات شرکت کرد. اینها هم به دو دسته تقسیم میشوند. دسته سوم هم کسانی هستند که مردد مانده اند که آیا می توان امیدی به شرکت در این انتخابات داشت، یا خیر، عطای آنرا به لقایش ببخشایند ...

آنان که می گویند تحریم، بر سه قسم اند:

- کسانی که در کل مخالف رژیم بظاهر اسلامی بوده و جزئی از اپوزان جدی این حکومت می باشند. گرچه در میان این قشر هم اگر بخواهیم با دقت جستجو نمائیم، می توانیم آنها را هم به چندین دسته و جناح و نحله تقسیم نماییم که داستانی کاملاً مفصل و عظیم دارد ...

- کسانیکه هنوز به این باور نرسیده اند که رژیم ولایت مطلقه فقیه، کاملاً بر ضد منافع ملی و میهنی و حتا دینی ملت است و معمولاً نگاه این افراد بشکلی تفسیرگرایانه، همه چیز را به چند قطب غیر منسجم تقسیم می کند. می گویند نه بد بد داریم و نه خوب خوب. همه چیز متغیر است و باید نگاه به شرایط و اوضاع و احوال کرد و حکم قطعی نداد و ...
 - کسانیکه حتا با رژیم مشکل اساسی ندارند و مانند دست دوم، حتا نگاهی کاسب کارانه و رندانه هم به داستان ندارند، اما امروز بر این باور هستند که شخصیتی که بتواند کاری کارستان انجام دهد و مشکلات و معضلات مردم را حل و فصل نماید و با برنامه ای مشخص و مفید وارد میدان شود، در میان این چهار کاندیدا وجود ندارد. پس تحریم می کنیم و رای هم نمی دهیم. خصوصیت این افراد این است که هر زمان احساس کنند حضورشان در تغییرات نقشی تعیین کننده بازی می کند، در هر زمان و هر مکان که باشند در صحنه ظاهر خواهند شد و اصولاً کاری به تحولات پیچیده و رخدادهای زیرین و زیرین عرصه سیاست ندارند و ملاک را تجارب و وضعیت و احوالات خویش در نظر می گیرند ...!
- در شرایط فعلی، کارشناسان و تحلیلگران از واژه ای استفاده می کنند بنام: "اکثریت خاموش" که اگر بخواهیم مشخصات این اکثریت را یافت کنیم، باید پی آنها در میان سه دسته بالا بوده و در میان آنها جستجویشان نماییم.
- این سه دسته کلی، این انتخابات را تحریم کرده اند.

کسانیکه در انتخابات شرکت می کنند نیز بر دو قسم اند:

- آنان که به هر دلیل و به هر شکل مستقیم یا غیر مستقیم، از قبل این رژیم به نان و نوایی رسیده اند و یا در بدنه اصلی حاکمیت و یا از نزدیکان مسئولین حکومتی هستند و یا در شکل گیری، انسجام و استمرار آن (رژیم ولایت مطلقه) همواره نقش بازی کرده و جایگاه ملموسی داشته اند و نان خوران حکومت اند. بخشی هم بدلیل دارا بودن نگاه سستی و واپسگرایی که سالیان سال است آنها را از همه چیز محروم ساخته و می سازد، همچنان در صحنه حاضراند و بقولی از ایشان به اسم: "عوام نادان" نام برده میشود!
 - گروه دوم، اما مهمترین اقشار شرکت کننده در انتخابات هستند. این گروه که لزوماً موافق حکومت هم نیستند و حتا در مواقعی کاسه داغ تر از آش هم میشوند، به تشکل ها و گروه های "اصلاح طلب" موسوم اند. البته بخشی از این نیروها هم با وجود چنین حکومت و تفکری موافق نیستند، اما بدلائیل بسیار زیادی که در این مقال نمی گنجد، بر این باورند که میشود و می توان بشکلی و در شرایطی خاص، رژیم و یا دست کم بازوهای اجرایی و سطوح ابتدایی حکومت را اصلاح کرد و با بوجود آوردن فضا و گفتگمانی تازه و شگرف، زیستن در چنین ولایتی را آسانتر و زیباتر کرد!
- بخش کثیری از شرکت کنندگان در انتخابات، خواسته یا ناخواسته در این بخش جای می گیرند و با اینکه تعدد و کثرت افکار و آراء در این میان بسیار است، اما همه ی آنها در یک چیز با هم، هم داستان و هم زبان اند و آن هم "اصلاحات" است.
- دسته ی سومی ها هم مشخص اند. یا بزودی در صف شرکت کنندگان جای می گیرند و یا همچنان خاموش می مانند و آرام، تحریم را پیش خواهند گرفت.

* * *

اصلاحاتی ها، در اولین گام خود جهت ایجاد و گسترش آنچه که اصلاحات می نامیدند، نه تنها موفق نبودند، بلکه به شهادت رویدادهای بیش از یک دهه ی گذشته مشخص شد، حتا اصلاحات هم خط قرمزی دارد و آنجا که ستون پایه های قدرت و مافیایا به خطر جدی افتد، دیگر هیچ چیز و هیچ کس جلودار تخریب گران و زورمداران و سرکوبگران نخواهد بود.

بزرگ ترین چالشی که اصلاح طلبان حقیقی با آن مواجه هستند، نه حکومت است و نه چماق داران حکومتی و نه فرصت طلبان رشد یافته در ولایت استبداد و دیکتاتوری. بلکه ابتدایی ترین و ریشه ای ترین معضل و مشکل آنان، عدم استقرار اندیشه ملی و خودآگاهی اجتماعی - فرهنگی، نزد مردم است! . ملتی که با پشت سرگذااردن کوهی از ناکامی ها و سختی های طاقت فرسا و تلاش برای رهایی

و استقلال و بازیافتن شرف و عزت و حیثیت خویش ، بهای سنگینی پرداخته است ، هنوز نتوانسته و قدرت و مجال آنرا نیافته است که به بازآفرینی و پرورش استعدادها و ریشه ها و بنیانهای اصیل فکری ، فرهنگی خویش که رابطه مستقیمی با تاریخ ملی و میهنی خود دارد ، پردازد و در یک دوران آرام و اتمسفر قابل رشد و تعالی ، نسلی نوین و استاندارد جهت مواجهه با هجمه های ویرانگر سیاسی و استبدادی و اجتماعی ، عرضه نماید و به سرانجام رساند ...

در چنین خلأ فکری و فرهنگی ، کار سیاسی با پشتوانه ی جامعه مدنی و آحاد مردم بدون بهره گیری از زور و قدرت ، امری بسیار سخت و شاید هم دست کم در این دوران ، محال باشد ...

این مهم نه آنکه بتازگی مطرح شده باشد ، بلکه چندین سال پیش از وقوع انقلاب بهمن 57 نیز به کرات توسط برخی روشنفکران (مذهبی و سکولار) مطرح گشته و بدان پرداخته شده است . هرچند در ارائه ی راه حل ها و نقاط قوت و روزنه های امید بخش ، چندان کار جدی و اساسی صورت نپذیرفته است ، اما عناوین و ساختارهای کلی آنها بخوبی مشخص و تبیین گشته اند .

اگر هم اصلاح (= رفرم) در این دوران معنی داشته باشد ، مطمئنا باید در امور فرهنگی و زیرساختهای کلان فرهنگی ، اجتماعی باشد و نه در امور سیاسی و حتا حقوقی . چراکه نه تنها در این مسیر موفقیتی کسب نخواهد شد ، بلکه اساس و بنیان کار اشتباه بوده و بجای اصلاح ریشه ها و نقد و تغییر در بنیادها ، به جان بدنه و ساختار روبنایی افتاده ایم و تلاش بیهوده می کنیم و امید باطل داریم ...

مطمئنا طالبان اصلاحات حقیقی ، دائما نگاهی معطوف به ریشه ها و بنیان ها دارند و اصولا دغدغه ی فرهنگی و اجتماعی و مشکلات عظیم اجتماعی و فرهنگی و سستی آنچنان ایشانرا سردرگم ساخته که حتا فرصت پرداختن به مسائل سیاسی (به معنای رایج آن) و بررسی معضلات حکومتی را هم ندارند چه رسد به شرکت و فعالیت های عریان و مضحک به اصطلاح سیاسی که بیشتر نزد گروه ها و احزاب و تشکل های سهمیم در حکومت ...

اما اصلاح طلبان حکومتی (نامی که مخالفان رژیم بر آنها نهاده اند) در این میان چه کاره اند و چه نقشی بازی می کنند ، خود داستانی عجیب و مضحک و در عین حال عبرت آموز دارد . ایشان نه تنها ابتدایی ترین اصول اصلاح را هم نمی شناسند ، بلکه اکثریت آنها تا همین چند سال گذشته جزء سُر سخت ترین و معاند ترین دشمنان تغییر گفتمان و مروجان فرهنگ تک صدایی و تمامیت خواهی بوده اند . بخش کثیری از این افراد یا کارنامه ای سیاه در عرصه تحولات سیاسی معاصر کشور داشته اند و یا بصورتی غیرمستقیم دست اندرکار و سهمیم در وقوع بسیاری از وقایع نا میمون و تاسف بار بوده اند . حال چه شده که تندروهای به اصطلاح انقلابی و دو آتشفه سابق ، ردای اصلاح و تغییر بر تن کرده اند و شعار جامعه مدنی و مردم سالاری (البته دینی!) سر می دهند و به یکباره دلسوز و حامی توده های مردمی گشته اند و از برجهای عاج خویش بیرون آمده و دایه ی مهربان تر از مادر برای ملت گشته اند را باید در تحولات سیاسی - مافیایی اخیر نظام ولایت مطلقه ، جستجو کرد و اینکه زورمداران بالادستی حلقه را تا چه حد تنگ کرده اند که شخصیت های برجسته حکومتی نام آشنا هم توان تحمل نداشته و از حلقه به بیرون پرتاب شده اند!

حال این افراد برای برپایی کارزار قدرت خواهی و سهم طلبی خویش ابزاری به جز مردم بی پناه را نیافته اند و با خیمه شب بازی و شوهای رسانه ای و فریبکاریهای آشکار و نهان خویش می کوشند تا بقول یکی از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران : "فشار از پائین و چانه زنی از بالا" را سرلوحه ی کار خویش نموده و بقول خودشان ، در عرصه کسب قدرت و اعمال نفوذ بر طبقه حاکم ، راه را برای ورود مجدد و تشکیل طیفهای گوناگون قدرت طلبان ، باز نمایند .

متأسفانه در این میان هستند بسیار شخصیت های برجسته اجتماعی و فرهنگی و هنری که گرفتار بازی قدرت طلبان گشته اند و تنها راه زیستن را به نوعی هم صدایی و هم نوایی با این دغلكاران و نان به نرخ روز خوران سیاست پیشه یافته اند و خود را در یک بازی باخت - باخت ، به این عناصر حکومتی فروخته اند ...

این اصلاح گران ، نه برای اصلاح ریشه ها و بنیادها و نه حتا برای اصلاح رفتار حکومت و عوامل قدرت در صحنه حاضر شده اند ، بلکه برای اصلاح الگوی قدرت ، و سهم خواهی و اعمال نفوذ بر اربابان زورمدار و بالا دستی خویش به میدان آمده اند تا شاید ضمن

کسب قدرت و منافع متعدد مالی و دولتی، به حفظ و صیانت و استمرار نظام ولایت مطلقه کمک شایان رسانند و بر عمر پلید رژیم ضد ایرانی و ضد معنوی و ضد انسانی زورمداران به اصطلاح «روحانی» بیافزایند ...

در حکومت تمامیت خواهان، قدرت به کسی تعارف نمی شود، بلکه همه به نحوی در پی کسب قدرتنند و می کوشند تا با بهره گیری از باندها و مافیاهای بالادستی، راه را برای ورود خویش به عرصه قدرت و مسیر کامیابی خویش هموار سازند. مطمئنا این باشگاه ظرفیتی محدود داشته و از پذیرفتن اعضای جدید ممانعت کرده و حتا نیروهای اسبق این تشکیلات را هم در تگنا قرار خواهند داد تا به شکلی از محدوده قدرت بیرون کشیده و فضا را برای تاخت و تاز قدرت مندان پر توان تر، بگسترانند!

* * *

اما من چرا تحریم می کنم و اصلا چرا تحریم و انزوا و قهر من، مایه ی بودن و ماندن و جاری بودن و پویا بودن من و امثال من خواهد بود!

بزرگی می گوید، "اگر قدرت انتخاب نداری، بگذار دیگران برایت انتخاب کنند."

حوادث و رویدادهای دهه های گذشته، همه و همه حاکی از آن است که ملت ایران، با همه تکثر و گستره ی کمی و کیفی که در بر گیرنده حوزه های متعددی نظیر: فرهنگ و هنر و ادبیات و زبان و سنت و جامعه و ... آن می باشد، همواره به شکلی اثبات کرده است که انتخاب کننده ی خوبی نبوده است. این گفته را می توان در همان تاریخ یکصدساله ی معاصر این سرزمین به نیکی دریافت. حتا امروزه مشخص گشته است که انقلاب بهمن 57 هم آنچنان که تصور و احساس می شد، ریشه در خواست و یقین و باور یک ملت نداشته و مسائل پیچیده و ریشه ای بسیاری در روند تحقق آن سهمیم بوده است که البته سخن گفتن پیرامون آن، شاید هنوز هم زود و عجولانه باشد ...

انتخاب بد، شاید همواره امتحانی بوده است که ایرانیان همواره گرفتار آن و در چالش با آن بوده اند. این مهم ریشه در ناملایمات و معضلات عمیق فرهنگی - سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و ... دارد و فقدان پرداختن صحیح به آن، همواره بلای جان این مردم گشته، تا جایی که حتا شاهد آن هستیم که بگفته خود کارشناسان و تحلیلگران داخل کشور، میزان خواست عمومی و انتظارات ملی آنچنان سخیف و پائین آمده است که فرضا همه مشکلات ریشه ای و معضلات عجیب اجتماعی - سیاسی و در پی آن مصیبت بزرگ اقتصادی و معیشتی ایرانیان فراموش گشته و کار بدانجا می رسد که بعضی از کاندیداهای انتخاباتی برای جمع آوری رای مردم، بجان رئیس قوه مجریه فعلی می افتند و از او انتقاد می کنند و خرده می گیرند که چرا گشت ارشاد در این زمانه برپا شده و یا چرا دولت و مجریان حاکم، اینچنین دروغ های بی حساب و کتاب و کاملا آشکار می گویند!؟!

این خود بیانگر آن است که در حکومت ضد جمهوری و بظاهر اسلامی و صد البته غیر ایرانی آقایان، کار بجایی رسیده است که ابتدایی ترین و غیراصولی ترین اقدامات جاهلانه و مخرب یک دولت، می شود اصل مشکلات و معضلات. و یا در جایی دیگر از یک کارشناس پر آوازه و بسیار سرشناس می خوانیم که فرضا همینکه این دولت (احمدی نژاد) انتخاب مجدد نشود و برود سراغ کارش، ملت ایران پیروز و سربلند گشته است و مثلا اصلاحات، موفق شده است!

آقای موسوی که همه ی اجماع ها بر سر اوست و طی آخرین گزارش ها، نظر رهبری هم غیر مستقیم با ایشان است، در یک نطق علنی و کاملا تاثیرگذار می فرمایند، بزرگترین عملکرد دولت من این باید باشد که دیگر، به مردم دروغ نگوید و خرافات و انتشار جهل را مردود بشمارد!

کروبی از بزرگ ترین افتخارات اش این شود که در چند سال پیش، آن هم درگوشی با چند زندانی سیاسی در زندان ارتباط برقرار کرده است و شرایط آزادی آنان را مثلا مهیا نموده است. یا اینکه وعده او به ملت این می شود که دانشجویان و جوانان منتقد و فعالان

سیاسی و اجتماعی در دولت او به زندان نخواهند رفت و اگر هم روزی رفتند ، او مساعدت کرده و با پادرمیانی ، ایشان را آزاد خواهند نمود!؟!

احمدی نژاد که رسوای عام و خاص است می کوشد تا حتا در آخرین تلاشهای انتخاباتی اش ، کارنامه ای دروغین و مزین به چرندیاتی تازه تر را به ملت ارائه کند و حتا در واپسین روزهای منتهی به انتصابات هم دست از بیانات کذب و توجیهات ننگین خود برنداشته و امید آن دارد تا با توسعه یک فضای پوپولیستی ، اندک همراهان خویش را حفظ نماید ...

در این میان ، زندانی شعبده باز ظاهر می شوند و اعلام می دارند که بیان شدن همین مسائل در حاکمیت و همچنین مطرح شدن همین اصطلاح ها و واژه ها نظیر: "زندانی سیاسی" و "دانشجوی ستاره دار" و ... ، خود بیانگراثرات نیک اصلاحات و رشد قوای جامعه مدنی و کوتاه آمدن نیروهای سرکوبگر و آزادی بیان نسبی در جامعه است!

در چنین شرایطی که مافیاهای و تصمیم گیرندگان اصلی حکومت در پشت صحنه به ریش ملتی می خندند و جهانی را بقول خودشان سرکار گذاشته اند و با ایجاد جو رعب و وحشت و خفقان و حکومت پادگانی و گسترش نیروهای سرکوبگر و انزوای شخصیت های برجسته سیاسی - اجتماعی - فرهنگی و ... از روند اصلی تحولات اساسی کشور ، همه ی فاکتورهای زیستن در یک جامعه شبه مدرن و مسئول و قرن بیست و یکمی را از ایرانیان صلب کرده و همه دریغ ها و آرزوهای چندین نسل را به لجن کشیده و با خدعه و نیرنگ و فریب و ریاکاری ، می کوشند حتا یک روز هم بیشتر از پیش حکومت کنند و فضا را برای هرگونه تحرک و پویایی و اجماع ملی تنگ و تاریک کرده اند ، چگونه و چطور ممکن است که آمدن شخصی و یا جناحی که خود طی این سالها در استقرار و استمرار چنین وضعیتی نقش مهم و کارساز داشته اند بتواند تحول محسوب شده و بقول برخی " تغییر " را رقم زند!؟!

تغییر در چه و با چه ابزار و مکانیزم هایی!؟! این سئوالی است که ملت باید اول از خود و سپس از اصلاحات چی ها بپرسد .

شرکت من در این انتخابات و اگر حقیقت امر را بخواهیم : " انتصابات " ، جز به استمرار چنین وضعیت نه جنگ و نه صلح کمکی نخواهد کرد .

آنان که اندکی سببه سیاسی داشته و یا دست کم لیف دستگاه اطلاعات و امنیت و یا بقول آقایان ، سربازان گمنام امام و رهبری ، به نشان خورده است ، به نیکی می دانند که این دولت وقوانین واین مجریان حکومتی ، هیچکدام نه حق آنرا دارند و نه تعیین کننده هستند و نه اصلا امکان آن را دارند که برای سیاست های کلان این حکومت تصمیم گیرند و نقشی سازنده بازی کنند . این تشکیلات به دست نیروهای امنیتی - اطلاعاتی و مافیاهای نظامی ، مالی ، عقیدتی اداره می گردد و غالب شخصیت های جلوی پرده در این حکومت ، همگی بازیگرانی خوش نقش هستند که انتظارات و خواستها و باورهای کلی و مقطعی آن نیروهای پشت پرده را اجرا نموده و جز برخی از مسائل کلی مدیریتی و تصمیمات بی خطر ، آنها صرفا جهت مسائل مدیریت جامعه و کارهای فرهنگی - اجتماعی ، کوچکترین قدرت اعمال نظر و ابراز عقیده را نداشته و هرگاه فقط احساس شود که فردی قصد برهم زدن توازن قوا و خروج از ضوابط معین شده را دارد ، بلافاصله با استفاده از قانون ضد انسانی و ضد بشری بظاهر اساسی جمهوری اسلامی ، او را ساکت و حتا اگر در آن مرحله هم چنین نشد ، با استفاده از ابزارهای به اصطلاح غیرقانونی ، مطمئنا وی را خاموش خواهند ساخت ...

نمونه بسیار روشن و کاملا آگاهی ساز چنین حرکت هایی را می توان در ابتدایی ترین ماه های پس از انقلاب شاهد بود .

با یزید بسطامی گوید : " بی تقلب ترین امتحان ، امتحان از خویش است " . مطمئنا در این امتحان هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند دخیل باشد و تقلبی انجام گردد ، مگر اینکه آدمی خود مسبب اصلی و اساسی آن باشد و خود حجابی گردد جهت کج فهمی و جهل خویش .

ملت ایران، در این سالهای حساس و سرنوشت ساز باید تصمیم نهایی خویش را بگیرد. پیش نیاز تصمیم جوامع بشری، تصمیم آحاد جامعه است و پیش نیاز تصمیم هر یک از افراد جامعه، تصمیم و نتیجه هر انتخاب توسط فرد فرد ملت است، اول برای خود و سپس برای جامعه خویش. هر فرد باید به اندازه ای از رشد و تعالی رسیده باشد و با بهره گیری از معیارهای صحیح و تحلیلهای مناسب و آزادی عمل و بیان و عقیده، در این تصمیم جمعی شرکت نماید. مطمئنا زورمداران و قدرت پرستان که در علم سیاست از آنان بعنوان استبدادیان یا حکومت های تمامیت خواه نام برده میشود، هیچگاه نخواهند گذاشت تا چنین فرصتی بوجود آید و احاد ملت بتوانند در یک فضای مناسب به یک رشد نسبی و آگاهی و خودآگاهی عمیق درونی و برونی دست یابند. چراکه اگر فرد در جامعه رشد یابد، مطمئنا این رشد متوقف نخواهد شد و زمانیکه یک جامعه به یک بلوغ فکری و عملی مناسب دست یافت، دیگر بازگشت آن جامعه به دوران پیشین میسر نخواهد بود، حتی با زور و بکارگیری چماق و گلوله ...

از این روست که زورمداران شب پرست، دائم در حال ترویج و توسعه بی بندباری، بی فکری، کج فکری، اسباب و لوازم انحطاط و بسط و توسعه خرافه و جهل و نادانی و عقب ماندگی در جامعه می باشند و تمام قوا را بکار بسته اند تا یک جامعه عقیم و بی عقبه و منحن را تنها برای بودن خویش و توسعه خواستها و باورهای خویش به رسمیت شمارند و هر عامل آگاهی ساز و تاثیرگذار و مناقشه برانگیز و ضد استبدادی را برخوانند تا بید ...

چنین عملکردهایی، تقریبا در برخی از ملل تحقق یافته است، اما ایران و ایرانیان جزء معدود ملت هایی بوده اند که تفکر استبدادی و استحمار و استحمار را در هر دروه ی تاریخی و در هر فصل از کتاب رنج و استقامت خویش تجربه کرده اند، اما هیچگاه کوتاه نیامده اند و همواره بر این باور بوده اند که این جنگ بین خیر و شر، دائمی بوده و جهت رهایی از این تفکر استبدادی دامن گیر و ظلم نفس گیر، باید مبارزه و تلاش و مجاهدت کرد. اسطوره ها و داستان ها و افسانه های مشرق زمین و علل خصوص ایرانیان پر است از توجه به چنین روایت هایی. تمامی ادیان و مذاهب و گرایش های معنوی و عرفانی نیز در بیان چنین اهدافی پیشگاه و آگاهی ساز بوده اند و جدای از تمامی این مسائل، داستان تمامی مبارزات و شهادت ها و شهامت های این سرزمین، همواره از این مهم سرشار بوده است ...

نفی استبداد و خود محوری و رشد در فضای آزاد و مستقل و انسانی، همواره و در هر زمان باید عنوان تمامی خواسته های یک ملت باشد تا نسلی از پی نسلی دگر بدر آید و در جهت تحقق چنین آرمانهای دست یافتنی، تلاش کند و باز نه ایستد.

این یعنی بودن و ماندن و جنگیدن و تلاش در راست راه استقلال و آزادی و رهایی انسان از اسارت های جامعه و بندهای زمانه. اینجاست که تحریم دروغ ها و بدی ها و نکبت ها و تزویر ها و زور ها و زرها و پلیدی ها و همچنین تحریم دشمنان آب و خاک و فرهنگ و تمدن ایرانیان، نه نشانه ی قهر و یا نشانه انزوا و بدبینی و کج فهمی و عدم شرکت در تعیین سرنوشت ملی باشد، بلکه روزنه ای است بسوی گفتمانی حق طلبانه و در تنگنا قرار دادن رژیم است که تنها از شرکت میلیونی مردم برای زینت خویش سوء استفاده ابزاری کرده و اندکی هم برای حیثیت و شخصیت و انتخاب و حضور ملت ارزشی قائل نیست و این نکته را می توان در این چهارسال اخیر ریاست محمود احمدی نژاد، بخوبی و روشنی دریافت ...

تحریم انتخابات، تحریم مصلحت و ریاکاری است. تحریم انتخابی است که میان بد و بدتر یکی را طلب می کند، و عدم شرکت در این نمایش، بوجود آورنده راه سوم است که اگر در یک بعد وسیع و دامنه دار و چشم گیر تحقق یابد، حکومتی را مفعول و ملتی را صاحب بر حق و خواسته های خویش قرار خواهد داد. مافیای جهت استمرار خود کوتاه خواهند آمد و عقب نشینی خواهند کرد و زورمداران مجبور به پذیرش و تن در دادن به خواستها و تمایلات حقیقی ملت خواهند شد. اگر هم اصلاح گرایان بدنبال تحقق اساسی اصلاحات ظاهری می باشند، مطمئنا این رفرم و تغییر در تحریم گسترده و دامن گیر ملت بوجود خواهد آمد و نه در شرکت و توجیه و تفسیر و برسمیت شناختن نمایش دروغین یک انتصابات حکومتی ...

بقول «گوته»: «امتحان دوباره کردن از امتحان داده خطاست. این رژیم بیش از سی سال است که امتحان پس داده و دیگر بیش از این امتحان آن جایز نیست. آنان که خود ولایت مطلقه را برپا کردند، امروز آنرا شرک می نامند. آنان که در انقلاب بهمن 57 حضور داشتند، حرکت نسنجیده و باورهای کوتاه فکرانه و آرمانهای از دست رفته خویش را با درد فریاد می زنند. آنان که هشت سال برای این سرزمین جنگیدند و توانستند زنده بازگردند، روزی صد بار آرزوی مرگ می کنند. آنان که براستی بر جمهوریت و اسلامیت دل بسته بودند و خود طراحان آن بودند، یا کشته شدند و یا آن اندک باقی مانده به گوشه ای از جهان پرتاب گشته اند و در انزوای خویش، حسرت روزهای رفته را می خورند ...

* * *

هموطنان، شرکت در این انتصابات حکومتی، خیانت به ملک و میهن است. فریب خوردن از جاهلان، خود جهالتی بس عظیم تر است. رژیم ولایت مطلقه فقیه، نه قابل اصلاح است (به شهادت تاریخ) و نه ملی و مذهبی (هر روزه شاهد نمونه های ریز و درشت نقض آن هستیم). به یادآوریم گذشتگانرا و بکار اندازیم فهم و خرد خدادای را و اندیشه کنیم به حال و سرنوشت خویش که چه بر سر ما آورده اند و می آورند.

به یاد کسانی که طی این سی سال چگونه در زندانها و بیدادگاه های خوف انگیز این قاتلان و دجالان جان به جان آفرین تسلیم کردند و فریاد مظلومیت و حقانیتشانرا هیچ کس نشنید. به یاد جوانان و نام آوران این سرزمین که چگونه در یأس و سکوت و بی خبری ما، از این مملکت رخت بر بستند و به سرزمینی دگر مهاجرت کردند. به یاد همه شهیدانی که با قطره قطره ی خون خود این سرزمین را حفظ و صیانت کردند، تا وطن فروشان و بی خردان به راحتی نیمی از مرزهای آبی را به ارباب شمالی و نام پر عظمت و همیشگی خلیج فارس را به شیخ های مفت خور جنوبی پیش کش نمایند و هر روزه شاهد آن باشیم که زیاده خواهی از یکسو سر بر کشد و تکه ای از هویت و یا سرزمینمانرا به تاراج برد. به یاد تمامی دگر اندیشان و روشنفکران و اهالی فکر و اندیشه و قلم، که هر روز به اسمی به بند می کشندشان و هر شب به بهانه ای، به خون ...

به یاد آن همه خاطرات تلخ و خون باری که هرکدامشان سندی است برای جنایات و شکنجه ها و نیرنگ ها و تزویرها و فلاکت و بدبختی حکومتی که می اندیشد با برپایی خیمه شب بازیهای سالانه و ماهانه، می تواند ملتی را خاموش و جهانی را فریب دهد ...

آری، من تحریم می کنم، پس هستم. پس زنده ام و شاداب و مطمئن و آگاه و پر قدرت، برای گام برداشتن بسوی تحقق اهداف و آرمانهایم و منزوی کردن رژیمی که بر پایه های فقر و نکبت و جهالت و فریب و دروغ و تقیه و خون و قتل و شرارت و نفاق، بناگردیده و به عقب راندن ملایانی که هر روز با خون هزاران دردمند مستضعف و هزاران معتاد در نکبت فروخته و هزاران انسان مقروض بدهکار و بی آتیه، وضو می گیرند و اذان قدرت می گویند و نماز زور می خوانند و پرستش شب می کنند ...
عامل اصلی پیدایش ظالمان، مظلومان هستند و بزرگترین ظلم، ظلم در حق خویشان است.
باری، من هستم و نشانه ی بودن من، تحریم دوزخیان است ...

اشک کباب باعث طغیان آتش است

اظهار عجز پیش ستم پیشه ابلهی است